

تحلیلی بر منشور تربیتی لقمان حکیم در قرآن کریم

برزو مولایی پارده^۱، سید محمد میردامادی^۲

^۱دانشجوی دکتری تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه پیام نور تهران جنوب

^۲عضو هیئت‌علمی و استادیار دانشگاه پیام نور تهران جنوب

چکیده

هدف از این پژوهش، تحلیلی بر منشور تربیتی لقمان حکیم در قرآن کریم می‌باشد. در این پژوهش آیات ۱۲-۱۹ سوره لقمان که مربوط به توصیه‌های لقمان حکیم به فرزند خویش می‌باشد با استفاده از روش تحقیق تحلیلی-استنتاجی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت که یافته‌های پژوهش نشان داد که منشور تربیتی لقمان حکیم دارای دو فصل تربیت دینی و تربیت اجتماعی می‌باشد که تربیت دینی شامل اصول تربیتی‌ای همچون، توحید، معاد و توجه به امر نماز؛ و تربیت اجتماعی مشتمل بر اصولی چون: روابط اجتماعی، احسان به والدین، خوش‌اخلاقی، تواضع و برداری، دوری از تکرر و غرور، اعتدال در سخن گفتن و راه رفتن می‌باشد که توجه به این اصول تربیتی می‌تواند رهگشای مسیر تعلیم و تربیت بر مبنای قرآن کریم می‌باشد.

واژگان کلیدی: منشور تربیتی، لقمان حکیم، حکمت.

مقدمه

قرآن، منشور تربیتی جامع ملل اسلامی و بلکه نقشه راه زندگی همه بشریت دنیاست. تفکر در آیات نورانی قرآن، تأمل و مذاقه در محتوای سخن الهی و عمل به قوانین دقیق آن، سعادت و نیک فرجامی را برای بشریت به دنبال خواهد داشت. در تفکر دینی ما تحسیم عینی و عملی قرآن را می‌توان در سبیره و سنت ائمه اطهار (س) و اولیاء خاص خداوند مشاهده نمود. تربیت مستقیم و بلا واسطه ذات اقدس الهی بر پیامبران بزرگ، ائمه اطهار (س) و اولیاء خاص را می‌توان از راه تأمل در آیات نورانی کلام وحی که به صورت تذکر، موعظه، حکایت، مثل و بلکه دستور و وظیفه بیان شده است استنباط نمود و آنها را در زندگی به عنوان چراغ هدایت به کار گرفت. قرآن دارای جلوه‌های تربیتی بیشماری از رفتارهای فردی و اجتماعی است که سعادت دنیا و آخرت بشریت را رقم می‌زند. رهنماوهای لقمان حکیم به فرزند خود در حقیقت همان منشور تربیتی این شخصیت حکیم الهی است که می‌توان نکات تربیتی ارزنده‌ای را از آن استخراج نمود و آنها را در تربیت به کار گرفت.

روش تحقیق

تحقیق حاضر، پژوهشی با راهبرد کیفی، با راهکار مطالعات کتابخانه‌ای و با رویکرد تحلیلی-استنتاجی است. روش تحقیق تحلیلی، با رویکردی استنتاجی استفاده می‌شود تا ضمن تفسیر و تحلیل آیات سوره لقمان به قصد توصیف و فهم آن، مفروضات زیربنایی تربیت به صورت ضمنی استنتاج شود؛ بنابراین می‌توان این روش را تحلیلی-استنتاجی نامید.

ادبیات تحقیق

لقمان

درباره شخصیت لقمان اختلاف نظر وجود دارد. در زمان جاهلیت اشعار حکیمانه را به لقمان نسبت می‌دادند. ولی بعضی از تاریخ نویسان معتقدند که لقمان جاهلیت غیر از لقمان مذکور در قرآن است. در زمان حکومت حضرت داود در خانواده‌ای که نسب آن به حضرت ابراهیم منتهی می‌گشت، کودکی سیه فام چشم به جهان گشود که بعدها به خاطر داشتن ملکات فاضله، هوش و تدبیر فوق العاده و ... به لقمان حکیم معروف شد. او اهل سودان مصر بود؛ ویژگی‌های زندگی او ضبط نگردیده، ولی سخنان حکیمانه وی زینت بخش کتب تفسیر، اخلاق و تاریخ است و بسیاری از امثال و حکم در زبان عربی و فارسی منسوب به او می‌باشد. مسلم است که وی روزگاری غلام و برد بوده است از این رو برخی از مفسران مانند ابن عباس معتقدند عبد حبشی و نجار بوده که در بنی اسرائیل بزرگ شده است (طبری، مجمع البیان، ج ۱۹، ص ۱۷۰).

نام لقمان در دو آیه سوره لقمان آمده است. در قرآن دلیل صریحی بر این که او پیامبر بوده است یا تنها یک فرد حکیم بوده وجود ندارد، ولی لحن قرآن درمورد "لقمان" نشان می‌دهد که او پیامبر نبود؛ زیرا در مورد پیامبران سخن از رسالت و دعوت به سوی توحید و مبارزه با شرک و انحرافات محیط و عدم مطالبه اجر و پاداش و نیز بشارت و انذار در برابر "امت‌ها" معمولاً دیده می‌شود، در حالی که در مورد "لقمان" هیچ کدام از این مسائل ذکر نشده و تنها اندرزهای او که به صورت خصوصی با فرزندش بیان شده-هرچند محتوای آن جنبه عمومی دارد- و این گواه بر این است که او تنها یک مرد حکیم بود است. در حدیثی که از پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز نقل شده، «حقاً أقولُ لَمْ يَكُنْ لُقْمَانُ نَبِيًّا وَ لَكِنْ كَانَ عَبْدًا كَثِيرًا التَّفَكُّرِ...» "به حق می‌گوییم لقمان، پیامبر نبود ولی بنده ای بود که بسیار فکر می‌کرد، ایمان و یقینش عالی بود، خدا را دوست می‌داشت و خدا نیز او را دوست می‌داشت و نعمت حکمت بر او ارزانی فرمود". در بعضی از تواریخ آمده است که لقمان غلامی سیاه از مردم سودان بود و با وجود چهره نا زیبا، دلی روشن و روحی مصفا داشت، او از همان آغاز به راستی سخن می‌گفت، امانت را به خیانت نمی‌آورد و در اموری که مربوط به او نبود دخالت نمی‌کرد. بعضی از مفسران، احتمال نبوت او را داده اند ولی چنان که

گفتیم هیچ دلیلی بر آن نیست بلکه شواهد روشی بر ضد آن داریم؛ در بعضی از روایات آمده است: شخصی به "لقمان" گفت: مگر تو با ما شباني نمی کردی؟ در پاسخ گفت: آری چنین است. سؤال کننده پرسید: پس از کجا این همه علم و حکمت نصیب تو شد؟ در پاسخ گفت: این خواست خدا بود؛ اداء امانت کردن، راستگویی و سکوت در برابر آن چه به من مربوط نبود." (تفسیر نمونه)

حکمت لقمان

در سوره لقمان که آیات ۱۹_۱۲ مربوط به داستان لقمان حکیم می باشد از آنجا که موضوع پژوهش حاضر استخراج منشور تربیتی لقمان حکیم می باشد لذا از تفسیر و تحلیل آیات ما قبل و ما بعد از داستان لقمان خودداری نموده و تفسیر و تحلیل آیات مربوط به داستان لقمان حکیم یعنی آیات ۱۹_۱۲ می باشد که مورد بررسی قرار می گیرد.

(۱۲) «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَأَنَّمَا يَشْكُرْ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرْ فَأَنَّ اللَّهَ عَنِّيْ حَمِيدٌ»

«به تحقیق لقمان را حکمت داریم (چون لازمه حکمت شکر منعم است، به او گفتیم) خدا را سپاس بدار و هر کس سپاس بدارد به نفع خود سپاس می دارد و هر که کفران کند دود کفرانش به چشم خودش می رود چون خدا بی نیاز است، (از شکر نکردن خلق متضرر نمی شود) و نیز سوده است، (چه شکرش گذارند چه کفرش کنند)».

کلمه حکمت به طوری که از موارد استعمالش فهمیده می شود به معنای معرفت علمی است در حدی که مانع باشد، پس حکمت حد واسط بین جهل و جربه است. (تفسیر المیزان)

در این که حکمت چیست؟ باید گفت: برای حکمت معانی زیادی ذکر کرده اند، مانند: "شناخت اسرار جهان هستی"؛ آگاهی از حقایق قرآن؛ رسیدن به حق از نظر گفتار و عمل؛ و "معرفت و شناسایی خداوند"؛ اما همه این معانی را می توان در یک جا جمع کرد و در تفسیر حکمت چنین گفت: حکمتی که قرآن از آن سخن می گوید و خداوند آن را به لقمان عطا فرموده بود "مجموعه ای از معرفت، علم، اخلاق پاک، تقو و نور هدایت بوده است". در حدیثی از امام موسی بن جعفر (ع) می خوانیم که تفسیر این آیه برای «هشام ابن حکم» فرمود: «مراد از حکمت فهم و عقل است». در حدیث دیگری از امام صادق (ع) در این آیه می خوانیم: «أَوْتَى مَعْرِفَتَهِ إِيمَانَ رَمَانِهِ» حکمت این است که لقمان نسبت به امام و رهبر الهی عصر خود آگاهی داشت.

به هر حال «لقمان» به خاطر داشتن این حکمت به شکر پروردگارش پرداخت او هدف نعمت های الهی و کاربرد آن را می دانست و درست آنها را در همان هدفی که برای آن آفریده شده بودند به کار می بست و اصل حکمت همین است: "به کار بردن هرچیز در جای خود"؛ بنابراین «شکر» و «حکمت» به یک نقطه باز می گردند. (تفسیر نمونه)

حکمت چندین معنای دیگر هم دارد که برخی از آن عبارتند از: شناخت خدا و صفات او؛ گذاشتن هرچیز در جای خودش؛ سخن اندرز دهنده و اطاعت خدا. در حدیث آمده است: «اصل حکمت ترسیدن از خداست».

تفسیر کاشف در ذیل روایتی از پیامبر گرامی اسلام (ص) آمده است چنین بیان شده است: روزی لقمان در وسط روز، برای استراحت خوابیده بود، ناگهان ندایی شنید که ای لقمان آیا می خواهی خداوند تو را خلیفه خود در زمین قرار دهد که در میان مردم به حق قضاوت کنی؟! "لقمان" در پاسخ آن ندا گفت: اگر پروردگارم مرا مخیر کند، راه عافیت را می پذیرم و تن به این آزمون بزرگ نمی دهم! ولی اگر فرمانی دهد، فرمانش را به جان پذیرا می شوم؛ زیرا می دانم اگر چنین مسئولیتی بر دوش من بگذارد حتماً مرا کمک می کند و از لفڑش نگه می دارد.

فرشتگان - در حالی که آن‌ها را نمی‌دید - گفتند: ای "لقمان" برای چه؟ گفت برای این که: داوری در میان مردم سخت ترین منزلگاه‌ها و مهم‌ترین مراحل است و امواج ظلم و ستم از هر سو متوجهی آن است، اگر خدا انسان را حفظ کند، شایسته‌ی نجات است و اگر خطا برود، از بهشت منحرف شده است. کسی که در دنیا سر به زیر و در آخرت سر بلند باشد، بهتر از کسی است که در دنیا سر بلند و در آخرت سر به زیر باشد و کسی که دنیا را بر آخرت برگزیند به دنیا خواهد رسید و آخرت را نیز از دست خواهد داد. فرشتگان از منطق جالب "لقمان" در شگفتی فرو رفتند. "لقمان" این سخن را گفت و به خواب فرو رفت و خداوند نور حکمت در دل او افکند، هنگامی که بیدار شد، زبان به حکمت گشود. (مجمع‌البيانات جلد ۸، صفحه‌ی ۲۱۶ ذیل آیه مورد بحث).

در کافی از بعضی روایان امامیه و سپس بعد از حذف بقیه سند از حشام ابن حکم روایت کرده که گفت: ابوالحسن ابن موسی بن جعفر (ع) به من فرمود: ای هشام تعالی که فرموده: «ولقد آتینا لقمان الحکمه» منظور از "حکمت" فهم و عقل است.

لقمان بسیار به دیدن داود می‌رفت و او را اندرز می‌داد، مواضع و حکمت‌ها و علوم بسیار در اختیارش می‌گذاشت و داود همواره به او می‌گفت: خوشاب حالت ای لقمان که به تو حکمت داده شده است و به بلای خلافت‌هم گرفتار نگشته و به داود خلافت داده شد و به حکم و فتنه گرفتار آمد (تفسیر المیزان).

آنچه از قرآن آشکار آمده است این است که خداوند به لقمان حکمت داد؛ یعنی شناخت خدا، فرمان برداری از او، فراخواندن او با اندرز نیکو. مفسران و سیره نویسان بسیاری از حکمت‌های لقمان و زیرکی او را بیان کرده اند: از جمله نمونه‌های حکمت لقمان این است که روزی اربابش دچار حالت مستی شد و با گروهی شرط بندی کرد که آب دریاچه‌ای را که در آنجا قرار داشت بیاشامد و آنان هم مال فراوانی به او پرداخت کنند. هنگامی که وی از این حالت بهبود یافت پشیمان شد و متوجه گردید که آنان وی را بی‌آنکه خود متوجه شود شکار کرده‌اند. از این رو به لقمان پناه برد و به او گفت: امروز روز توست. لقمان به آن گروه گفت: دریاچه رودخانه‌هایی دارد که در آن می‌ریزند. شما باید آنها را ببندید تا به دریاچه نریزند و ارباب آب آن را بیاشامد. آنان گفتند: ما نمی‌توانیم این کار را بکنیم. لقمان هم به آنها گفت: ارباب با شما شرط کرده بود آب دریاچه را بیاشامد نه آب منابع و سر چشمه‌های آن را. (تفسیر کاشف).

شیوه تربیتی لقمان

قرآن کریم از شیوه تربیتی لقمان به "وعظ" یاد می‌کند. "وعظ" در لغت عبارت است از سخن گفتن که در آن مخاطب بر اساس درک، دریافت و تأثیر پذیری درونی به حرکت و فعالیت ترغیب می‌شود. "راغب" می‌گوید وعظ عبارت است از منع همراه با ترساندن؛ خلیل گفته است وعظ عبارت است از یادآوری خیر به گونه‌ای که دل نازک شود. عظه و موعظه، اسم است. خداوند فرمود: "او موعظه تان می‌کند شاید یاد آور شوید" (حیدری و گلشناد، ۱۳۸۹).

گاهی توصیه‌های تربیتی فقط یاد آوری است، گاهی تأکید در اجرای آن، گاهی انذار و ترساندن است، گاهی مژده و بشارت است، حتی گاهی رفع تکلیف و گاهی موعظه مؤثر است. موعظه مؤثر آن گونه توصیه‌ای است که پیامبر بزرگ اسلام (ص) فرمود: "چه کسی سزاوارتر از من بر شما دلسوز است". موعظه مؤثر آن روش تربیتی است که پیامبران و ائمه اطهار (س) در سیره و سنت خود به جای گذاشتند که بعد از قرنها در غیاب آنها به بهترین وجه ممکن عمل می‌شوند. لقمان حکیم آن بندۀ خاص خدا نیز در توصیه‌های رفتاری به فرزندش از شیوه موعظه استفاده می‌کند آن هم به بهترین وجه مؤثر. لقمان نمی‌خواهد فقط توصیه کند بلکه می‌خواهد توصیه او به کار گرفته شود؛ "آن چه که از دل بر آید لاجرم بر دل نشیند".

لقمان مسائلی را در موعظه کردن رعایت می‌کند از جمله: الف-استفاده فراوان از ثمیل و تشبیه ب- موعظه در فرصت‌های مناسب ج- به کارگیری مقایسه

الف: استفاده فراوان از تمثیل و تشبیه در کار برد حکمت‌های ارشادی و بلاغت سخن، در اقناع مخاطبان نقش اساسی ایفا می‌کند و از جمله عوامل مهم بلاغت و رسایی کلام، در برداشتن تمثیل و تشبیه است؛ با این صناعت ادبی و بلاغی، می‌توان عمیق ترین مفاهیم عقیدتی و معانی اخلاقی را به ساده ترین بیان تفهیم نمود و مانند شهدی گوارا به کام مخاطبان ریخت. بسیاری از حکمت و نصیحت‌های مؤثر لقمان حاوی نوعی تمثیل، تشبیه، استعاره و روش‌های مشابه آنها است: "ای پسرم دنیا دریای عمیقی است که بسیاری در آن غرق شده اند پس باید کشتی {نجات} تو در آن پروازی از خداوند متعال باشد؛ پل تو ایمان به خدا؛ بادبان کشتی آب، توکل؛ متولی آن خرد؛ و راهمای آن دانش؛ و مسافر آن شکیبایی است.

ب- موعظه در فرصت‌های مناسب: از مطالعه روایات موجود در سیره درخشان لقمان حکیم می‌توان بصیرت و تیز بینی او را در یافتن فرصت‌های مناسب برای ارشاد و هدایت مردمان دریافت. در تفاسیر می‌خوانیم که لقمان هرگز از دو نفر که نزاع و برخوردی داشتند نگذشت مگر آن که بین آنان را اصلاح کرد و از آن دو عبور نکرد مگر پس از آن که دوستدار یکدیگر شدند و هرگز سخن نیکویی نشیند مگر آن که تفسیرش را پرسید. لقمان بسیار با فقهها و حکمیان نشست و بر خاست می‌کرد، به دیدن قاضیان و پادشاهان می‌رفت و برای ایشان دلسوزی و خیر خواهی می‌کرد که چگونه به ملک و سلطنت دل بسته اند و از خدا روی گردانده اند؟

ج: به کار گیری مقایسه: از شیوه‌های اقناعی لقمان حکیم در سخنان شیوه‌ایش، مقایسه ارزشها و ضد ارزشها در مرحله عمل و اندیشه بود. این روش تأثیر به سزاپی در بیداری و جدان و انگیزش روان مخاطبان دارد و فطرت خفته و نهفته انسانها را به هوش می‌آورد تا با انتخاب ارزشها به سوی سعادت گام بردارند. اینک نمونه‌هایی از مقایسه را در کلام او مرور می‌کنیم.

"عدوٰ حلیم خیر من صدیقه سفیه". "دشمن بردبار و متین بهتر از دوست نادان است".

"یا بُنَى نَقْلُ الْحِجَارَةِ وَ الْحَدِيدِ خَيْرٌ مِّنْ قَرِينِ السَّوْءِ". "ای پسرم جا به جا کردن سنگ و آهن بهتر از دوستی کردن با فرد بد است".

"یا بُنَى الْفَخْرُ خَيْرٌ مِّنْ أَنْ تَظَلَّمُ وَ تَطْغَى". "ای پسرم تهی دستی بهتر از آن است که ستم و طغیان رو داری" (دانش، ۱۳۸۹). با تأمل و مذاقه در آیات سوره لقمان، مبانی تربیتی لقمان حکیم را می‌توان تحت عنوانین مبانی دینی و مبانی اجتماعی بیان نمود سپس اصول تربیتی‌ای را از این مبانی استخراج کرد که حاصل کار منشور تربیتی لقمان حکیم خواهد بود که در ذیل به آن پرداخته می‌شود تا چراغ راهی برای تربیت قرار گیرد.

منشور تربیتی لقمان حکیم را می‌توان در دو فصل تحت عنوان الف-فصل تربیت دینی ب-فصل تربیت اجتماعی مطرح نمود که در فصل تربیت دینی اصولی همچون توحید، معاد و سفارش به نماز توصیه شده است و در فصل تربیت اجتماعی اصولی همچون تشکر از والدین، امر به معروف و نهی از منکر، تواضع و فروتنی، خوشرویی، صبر و استقامت، دوری از خود پسندی و تکبر و اعتدال در راه رفتن و سخن گفتن سفارش شده است.

یافته‌های تحقیق

مبانی دینی

لقمان حکیم در توصیه‌های تربیتی خود به فرزندش ابتدا بر روی مسائل دینی اصرار می‌ورزد و تربیت خود را با استفاده از دین که سازگار با فطرت انسانی است آغاز می‌کند تا این که به وسیله دین بتواند پیوند مستحکمی را با فرزند خود برقرار سازد تا از دوام و قوام مطلوبی برخوردار گردد و از این طریق بذر موعظه خویش را در مزرعه پاک انسانی فرزندش بیفکند تا حاصل آن

که سعادت و کمال اوست تأمین و تضمین نماید. بنابر این لقمان در تربیت دینی فرزندش از اصول تعلیم و تربیت دینی که در ذیل به آن پرداخته شده است مدد می‌طلبد.

در تربیت، اولویت بندی موضوعات و مفاهیم تربیتی خیلی مهم است. باید بدانیم که ترتیب را از کجا و با کدام مفاهیم و عناوین آغاز کرد؟ نبود اولویت بندی در ارائه مباحث تربیتی خانواده‌ها را دچار سر در گمی می‌کند. پدران و مادران و مریان به دلیل اینکه نمی‌دانند کدام یک از مباحث تربیتی را باید ابتدا به کودکان و نوجوانان خود آموزش دهند سر در گم شده به این دلیل گاهی مشکلاتی در رفتار و اخلاق فرزندان خود می‌بینند (حیدری، گلشناد، ۱۳۸۹).

در این پژوهش نیز لازم است اولویت بندی منشور تربیتی لقمان حکیم رعایت گردد که به ترتیب اهمیت به اصول تربیتی وی خواهیم پرداخت.

۱- توحید و مبارزه با شرک

«وَإِذْ قَالَ لُقْمَانَ لِيُّبْنِهِ وَهُوَ يَعْيَطُهُ يَا بُنَىٰ لَا تُشْرِكُ بِاللَّهِ إِنَّ اللَّهَ أَعْنَىٰ حَمِيدٌ» (آل‌یه ۱۳)

بعد از معرفی «لقمان» و مقام علم و حکمت او نخستین اندرز وی که در عین حال مهمترین توصیه به زندگی می‌باشد اشاره کرد چنین می‌فرماید: «به خاطر بیاور این مطلب را که لقمان به فرزندش در حالی که او را موعظه می‌کرد گفت: پسرم هیچ چیز را شریک خدا قرار نده! که شرک، ظلم عظیمی است». «حکمت لقمان» ایجاب می‌کند قبل از هر چیز به سراغ اساسی ترین مسأله عقیدتی برود و آن مساله توحید است، توحید در تمام زمینه‌ها و ابعاد؛ زیرا هر حرکت تخربی و ضد الهی از شرک سرچشم می‌گیرد، از دنیاپرستی، مقام پرستی، هوا پرستی و مانند آن که هر کدام شاخه‌ای از شرک محسوب می‌شود همان گونه که اساس تمام حرکتهای صحیح و سازنده، توحید است؛ یعنی تنها دل به خدا بستن، سر به فرمان او نهادن، از غیر او بریدن و همه‌ی بتها را در آستان کبریایی او در هم شکستن! (تفسیر نمونه).

اندرزهایی که لقمان به فرزند خود داد و قرآن مجید آن‌ها را برنامه‌ی تربیتی دانسته است همگی بر اساس ایجاد شخصیت در فرزند استوار می‌باشد. لقمان برنامه‌ی تربیتی خود را با فطری ترین مسائل که توحید، یکتا پرستی و بت شکنی است آغاز می‌نماید. پس سرآغاز منشور تربیتی لقمان توحید و یکتاپرستی و مبارزه با شرک است. توحید هم در صفات و هم در افعال شامل می‌شود توحید یعنی اینکه دل بریدن از همه کس و همه چیز به جز ذات کربایی احد؛ یعنی ذات اینکه اعمال و رفتار و زندگی و ممات خود را تنها برای او دانستن و لا غیر؛ در دل شرک به خود راه ندادن را؛ شرک تنها شریک قرار دادن برای خدا نیست بلکه شرایط خود را و استعداد و توانایی خود را جدا از خدا دانسته و به خود نسبت بددهد. توحید سرآغاز زندگی بشر و شرک پایان حیات بشر است. بنابر این در تربیت باید فطرت توحیدی متربی را بیدار کرد. برای نفوذ در دل متربی باید از راه فطرت او وارد شد؛ زیرا فطرت خود جاذب است یا آنچه که با او سازگار است و از آن جا که فطرت هر انسانی صبغه الهی دارد به راحتی پذیرای توحید است زیرا آنچه که به فطرت مربوط شود به تلاش برای درک و فهم آن نیاز نیست. لقمان نیز برای تربیت فرزند خویش ابتدا در فطرت او وارد شد و خداشناسی را به او سفارش کرد. پس سرآغاز منشور تربیتی لقمان حکیم پذیرش توحید و مبارزه با شرک است.

۲- معاد

دومین اصل از اصول منشور تربیتی لقمان حکیم معاد است: «يَا بُنَىٰ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرَذٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَهٖ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ...» می‌گویند که ضمیر «انها» به خصلت که یا خیر است یا شر بر می‌گردد، چون از سیاق چنین بر می‌آید و در عین حال همین ضمیر اسم «کان» و جمله «مثقال حبه» خیر آن است و مراد از بودن آن در صخره،

پنهان بودن و جایگزین بودنش در شکم صخره محکم است، یا در جوف آسمانها یا در دل زمین و مراد از آوردن آن، حاضر کردنش برای حساب و جزا است. این کلام لقمان مربوط به معاد و حساب اعمال است و معنایش این است که: ای پسرم اگر آن خصلتی که انجام دادی چه خیر و چه شر باشد، از خوردی و کوچکی، همسنگ یک دانه خردل باشد و همان عمل خرد و کوچک در شکم صخره ای و یا در هر مکانی از آسمان‌ها و زمین باشد خدا آن را برای حساب حاضر خواهد کرد تا بر طبقش جزاء دهد. این آیه علاوه بر این که پیام اصلی آن معاد و توجه به عاقبت اعمال است اما در متن، حاضر و گواه بودن خداوند بر تمام اعمال انسان را لقمان به فرزندش یاد آوری می‌کند و بر عبث بودن دنیا خط بطلان می‌کشد و در همان آغاز کار لقمان را به تفکر در همه امور اهم از جزیی و کلی و ادار می‌سازد تا بداند هیچ عملی از او بدون پاداش نخواهد بود و نظارت خداوند بر همه اعمال او جزء اصول بدیهی می‌باشد. پس از این آیه نتیجه گرفته می‌شود که از دیگر اصول منشور تربیتی لقمان معنadar بودن زندگی، مؤثر بودن اعمال و رفتار کوچک و بزرگ و در همه حال خدا را شاهد و گواه بر اعمال خود دانستن است و این که زندگی در همین مدت کوتاه دنیوی خلاصه نخواهد شد و روزی خواهد رسید که سرای همه اعمال دنیوی خود را مشاهده و لمس خواهیم کرد و آن زندگی، پس از مرگ و روز آخرت و پیوم الحساب خواهد بود.

۳-نماز

از دیگر اصول منشور تربیتی لقمان بر پا داشتن نماز است. «یا بُنی اقم الصلاه...» "ای فرزندم نماز را بر پای دار". لقمان بعد از توحید و معاد فرزند خود را به برپا داشتن نماز توصیه نموده است. نماز آن قدر مهم است که اولین سؤال خداوند از انسان در روز قیامت از نماز خواهد بود. از نماز به عنوان ستون دین، کلید درب بهشت، نور چشم پیامبر و ... ذکر گردیده است. پس توصیه لقمان به نماز نیز اهمیت به اقامه نماز را در منشور تربیتی خود برجسته می سازند.

مبانی اجتماعی تربیت لقمان حکیم

١- امر به معروف و نهی از منکر: «يَا بُنَىَ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمٍ الْأَمْوَالِ» (آل عمران: ١٧).

لقطمان در این آیه بعد از بر پا داشتن نماز فرزند خود را به امر به معروف و نهی از منکر توصیه می نماید. امر به معروف و نهی از منکر در آیات متعددی از قرآن کریم سفارش شده است که نشان دهنده این است که نباید نسبت به امور دیگران بی تفاوت بود بلکه در مقابل امور منکر نباید سکوت نمود و فرد مرتکب را از ارتکاب به منکر باز داشت و او را به امور نیک و معروف دعوت و تشویق نمود که لقطمان فرزند خویش را به جنبن دستوری موضعه می نماید.

۲- روابط اجتماعی و احسان به والدین: وقتی که فطرت انسان با خداوند ارتباط برقرار کرد این فطرت انسانی شیفته این می شود که هر چه این رابطه را مستحکم تر نماید. استحکام این رابطه خداوند، بسته به اعمال و رفتاری دارد که از انسان سر می زند انسان به دنبال فطرت خدا جوی خود در پی آن خواهد بود که ارتباط با مخلوق خداوند را نیز بر قرار سازد. ارتباط با مخلوق خدا بهتر می تواند به خدا نزدیک شود. حسی در وجود انسان فعال می شود به نام حس اجتماعی و با دیگران بودن؛ ارزیابی بسیاری از اعمال انسان نیز از بطن همین اجتماع صورت می پذیرد. خوب و بد بسیاری از اعمال و رفتار انسان به واسطه اجتماع و اجتماعی بودن معنا پیدا می کند. اولین جامعه ای که انسان عضو آن می شود خانواده است که اعضای اصلی آن پدر و مادر هستند. پس به همین جهت است که لقمان به فرزندش «و وصينا الإنْسَانُ بِوَالِدَيْهِ... إِلَى الْمَصِيرِ» سفارش می کند که به والدین خود نیکی کن خصوصاً مادر. شاید این که تأکید بر تشکر از مادر سفارش شده است دلیلش این باشد که مادر در حمل فرزند و تربیت او پاره ای از مشقات و اذیت ها را متحمل می شود. بنابر این تشکر از وی مقدم بر تشکر از پدر است و شاید آغاز زندگی اجتماعی، از راه همبستگی و واپستگی، به مادر آغاز می شود تشکر از پدر دانسته است.

- شکر گذاری: در منشور تربیتی لقمان بر روابط اجتماعی و احسان به والدین سفارش شده است «ان اشکر لی و لوالدیک الی المصیر». شکر گذاری از پدر و مادر همسنگ با شکر گذاری از خداوند در این آیه ها بیان شده است. لقمان در شکرگزاری و توصیه فرزندش به قدر شناسی ابتدا از خداوند اولین دهنده نعمات شروع به قدر شناسی می کند سپس از پدر و مادر و این نشان از تمثیل لقمان حکیم دارد که فرزندش را به قدر دانی و تشکر از همه کس متوجه سازد او را در مقابل نیکی دیگران بیدار می سازد.

۴- مسائل اخلاقی از جمله: تواضع و فروتنی و خوشروی

در اصل چهارم منشور تربیتی لقمان حکیم به فرزندش توصیه شده است که: «وَ لَا تُصْعِرْ خَدَكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا أَنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (آیه ۱۸).

«وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا». «مغورانه بر روی زمین راه مرو» چرا که خداوند هیچ مغور و متکبری را دوست ندارد. «أَنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ». دو صفت زشت یکی "تكبر و بی اعتنایی" و دیگری "خودپسندی و غرور" هر دو در این جهت مشترکند که انسان را در عالمی از "توهم و پندار" و خود برتر بینی فرو می برد و رابطه او را از دیگران قطع می کند که مایه از هم پاشیدن روابط صمیمانه اجتماعی می شوند. در تفسیر این آیات آمده است که این گونه صفات یک نوع بیماری روانی و اخلاقی است، یک نوع انحراف در تشخیص و تفکر است و گر نه یک انسان سالم از نظر روح و روان هرگز گرفتار این گونه پندارها و تخیلات نمی شود. نا گفته پیداست: منظور لقمان تنها مسئله روی گرداندن از مردم و یا راه رفتن مغورانه نیست، بلکه منظور مبارزه با تمام مظاهر تکبر و غرور است اما از آن جا که این گونه صفات، قبل از هر چیز خود را در حرکات عادی و روزانه نشان می دهد، انگشت روی این مظاهر خاص گذارده است.

آن قدر که در روایات اسلامی به وسیله پیامبر و ائمه به مسئله تواضع، حسن خلق و ملاطفت در برخوردها و ترک خشونت در معاشرت اهمیت داده است به کمتر چیزی اهمیت داده شده است. از جمله این که شخصی نزد پیامبر آمد عرض کرد یا رسول الله مرا سفارش کن. پیامبر (ص) فرمود: برادر مسلمان را با گشاده رویی ملاقات کن. در حدیث دیگر از پیامبر (ص) می خوانیم: «در روز قیامت چیزی برتر و بالاتر از حسن خلق در ترازوی عمل کسی نهاده نمی شود». پیامبر مکرم اسلام (ص) نیز رسالت خویش را مبعوث شدن برای مکارم و محاسن اخلاقی بیان نمود: «بَعِثْتُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَ مَحَاسِنِهَا». من از طرف خداوند برای مکارم و محاسن اخلاق مبعوث شده ام". امام صادق (ع) نیز می فرماید: «نیکو کاری و حسن خلق خانه ها را آباد و عمرها را زیاد می کند». بنا بر این تواضع و فروتنی زمینه فراهم آوردن خوشروی و در نتیجه روابط و معاشرت صمیمی با اجتماع را به دنبال خواهد داشت که لقمان فرزند خود را به این امر توصیه می نماید؛ زیرا اوی به خوبی می دانست که آفت زندگی بد اخلاقی است و علت بعثت پیامبر مکارم اخلاقی است.

برخی از ویژگی ها و صفات هستند که به عنوان اصول تربیتی همواره مورد توجه بوده؛ زیرا از یک مبنای تربیتی گرفته شده و می توان با یک روش تربیتی خاص این صفات و ویژگی ها را اصلاح نمود. یکی از مبانی تربیتی تأثیر ظاهر بر باطن است. منظور از ظاهر، همه امور مشهودی است که از انسان سر می زند و مظاهر آنها بدن است و مراد از باطن شئونی است که قابل مشاهده نیست مانند فکر و نیت. هرگاه نقشی بر پیکر انسان نمودار شود، شبھی با رنگ و بوی خود در باطن خواهد افکند. شگفت تر آن است که اگر این نقش، تکلف و تصنیع نیز به خود بسته شود باطنی درونی خواهد داشت؛ و چنین است که "تباكی" به بار "بكاء" نشیند و "تحلم" به بار "حلم". تباکی نقش گریه بازی کردن است و تحلم نقش برد باری بازی کردن است و این هر دو بازی هر گاه جدی می شود. «رُبَّ جَدْ جَرْهُ اللَّعْبُ» بسا جدیت ها که در پی بازی می آیند". در این باب امام علی (ع) می فرماید: «اگر بردبار نیستی خود را برد بار جلوه ده چه اندک پیش می آید که کسی خود را به گروهی شبیه سازد و جزء آن ها نشود». از این رو لقمان به فرزندش توصیه می کند که: "هنگام راه رفتن با تفرعن بر زمین گام مزن" تفرعن نقش

است اما حاصل آن فرعونی شدن است (باقری، ۱۳۸۶، ص: ۹۰). بنا بر این مبنای تربیتی در منشور لقمان، فرزند خود را به تغییر ظاهر توصیه می کند؛ زیرا می داند که هر گاه بخواهیم تغییر و تحولی در باطن کسی پدیدآوریم، باید در ظاهر او به دستکاری بپردازیم یا امکان این کار را برای خود وی فراهم آوریم.

۵- اعتدال: اصل پنجم از مجموع اصول تربیتی در منشور لقمان حکیم اعتدال است «وَاقِصِدْ فِي مَشِيكَ وَ اغْضُصْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لِصَوْتِ أَحَمِيرٍ» (آیه ۱۹). "ای پسرم دراه رفتن اعتدال را رعایت کن. در سخن گفتن نیز رعایت اعتدال نما،" و از صدای خود بکاه! و فریاد مزن."

چرا که زشت ترین صدایها صدای خران است. «إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لِصَوْتِ أَحَمِيرٍ».

(تفسیر نمونه)

امر به رعایت اعتدال در "عمل" و "سخن"؛ زیرا تکیه بر روی اعتدال در راه رفتن یا آهنگ صدا در حقیقت به عنوان مثال است.

از آن جا که اسلام تمام ابعاد زندگی را مورد توجه قرار داده است، در این زمینه (آداب راه رفتن و سخن گفتن) نیز چیزی را فروگزار نکرده است. در حدیثی از رسول خدا (ص) آمده است که: "کسی که از روی غرور و تکبر روی زمین راه رود زمین و کسانی که در زیر زمین خفته اند و آنها که روی زمین هستند همه او را لعنت می کنند". پیامبر از راه رفتن مغرورانه و متكبرانه، نهی می کرد و می فرمود: "کسی که لباس بپوشد و با آن کبر بورزد خداوند او را در کنار دوزخ به قفر زمین می فرستد و همنشین قارون خواهد بود، چرا که نخستین کسی بود که غرور و تکبر بنیاد نهاد". امام صادق (ع) نیز فرموده است: "خداوند ایمان را بر جوار و اعضای انسان واجب کرده و در میان تقسیم نموده است: از جمله بر پاهای انسان واجب کرده است به سوی معصیت و گناه نرود و در راه رضای خدا گام بردارد". در اسلام باب وسیعی نیز در خصوص آداب سخن گفتن گشوده شده است از جمله اینکه گفته اند تا سخن گفتن ضرورتی نداشته باشد، سکوت از آن بهتر است. چنان که از امام صادق (ع) می خوانیم "سکوت مایه آرامش است" (تفسیر نمونه).

در حدیثی از امام علی ابن موسی الرضا (ع) آمده است: "از نشانه های فهم و عقل، داشتن آگاهی، بردباری و سکوت است؛ سکوت دری از درهای از حکمت است؛ اما در روایات دیگر تأکید شده است، در مواردی که سخن گفتن لازم است، مؤمن نباید هرگز سکوت کند؛ پیامبران نیز به سخن گفتن دعوت شده اند نه به سکوت؛ وسیله رسیدن بهشت و رهایی از دوزخ، سخن گفتن به موقع است. همه این روایات نشان دهنده این است که این امر یعنی اعتدال. وقتی لقمان فرزندش را به اعتدال در راه رفتن و سخن گفتن توصیه می کند یعنی اعتدال را در نظر و عمل در همه امور سفارش نموده است بلکه اینها مثال هایی از همه مسائل زندگی هستند (دانش، ۱۳۸۹).

لقمان در توصیه به فرزندش افراط و تفریط را نمی پسندد بلکه او را به میانه روی در همه امور توصیه می کند. منتهی در قالب مثال؛ زیرا اصل روش موعظه و سفارش لقمان به فرزندش بر اساس تمثیل است.

بحث و نتیجه گیری

قرآن دارای جلوه های تربیتی بیشماری از رفتارهای فردی و اجتماعی است که سعادت دنیا و آخرت بشریت را رقم می زند. رهنمودهای لقمان حکیم به فرزند خود در حقیقت همان منشور تربیتی این شخصیت حکیم الهی است که می توان نکات

تربیتی ارزنده‌ای را از آن استخراج نمود و آنها را در تربیت به کار گرفت. لقمان حکیم اصول تربیتی خود را در قالب اصول دینی همچون: توحید، معاد و اقامه نماز و در قالب اصول اجتماعی همچون: امر به معروف و نهی از منکر، شکر گذاری و احسان به والدین، روابط اجتماعی، خوشروی، تواضع و فروتنی، صبر در برابر مشکلات، دوری از تکبر و خودپسندی و اعتدال در گفتار و رفتار به فرزند خویش توصیه نموده است که می‌توان این توصیه‌ها را تحت عنوان منشور تربیتی لقمان حکیم در تربیت مبتنی بر قرآن به کار گرفت.

منابع

۱. قران کریم
۲. باقری، خسرو (۱۳۸۶). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. جلد اول، چاپ هفدهم. تهران. انتشارات مدرسه.
۳. حیدری، گلشناد (۱۳۸۹). آموزه‌های تربیتی حضرت لقمان در قرآن. مجله علوم تربیتی، راه تربیت، زمستان ۱۳۸۹، شماره ۱۳، ص: ۱۴۵-۱۶۴.
۴. شیرازی، مکاری جمعی از نویسنده‌گان (۱۳۸۹). تفسیر نمونه. چاپ سی و یکم. ناشر دارالكتاب اسلامی.
۵. دانش، اسماعیل (۱۳۸۹). اصول و روش‌های تربیتی سوره‌ی لقمان. مجله علوم تربیتی، راه تربیت، زمستان ۸۹، شماره ۱۱، ص: ۹۱-۱۲۴.
۶. طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۶ھ). مجمع البیان. جلد ۸ و ۹، بیروت، منشورات دارالعرفه.
۷. طباطبایی سید محمد حسین (۱۳۸۷). تفسیر المیزان. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، جلد شانزدهم، چاپ ۲۵. دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. مغنية، محمد جواد (۱۳۹۰). تفسیر کاشف. جلد ششم. ترجمه موسی دانش. دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی، مؤسسه بوستان کتاب.
۹. مهدوی کنی، محمد رضا (۱۳۹۴). نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی. چاپ سی و سوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

An Analysis of the Educational Charter of Luqman Hakim in the Holy Qur'an

Borzoo Molaei Pardeh¹, Seyed Mohammad Mirdamadi²

1. *PhD candidate in Islamic education, PNU, Branch of South Tehran,*
2. *A faculty member and assistant professor of PNU, Branch of South Tehran, corresponding author*

Abstract

The aim of this study is to analyze the Educational Charter of Luqman Hakim in the Holy Quran. Using the analytical-deductive method, this study has analyzed verses 12-19 of Surah Luqman Hakim which are related to the advices given by Luqman to his son. The research findings showed that the Educational Charter of Luqman Hakim contains two chapters including religious education and social education. The religious education chapter includes educational principles such as monotheism, resurrection and attention to prayer, and the social education chapter includes such principles as social relations, good treatment toward parents, good manners, humility and patience, avoidance from arrogance, and moderation in talking and walking, which can be the key to the education path based on the Holy Quran.

Keywords: Educational Charter, Luqman Hakim, wisdom
